

سی و یکم شهریور سالروز آغاز جنگ تحمیلی هشت ساله و نخستین روز هفته دفاع مقدس است که امسال با تجربه دو جنگ تحمیلی دیگر، معنای دیگری برای ملت ایران دارد. دفاع مقدس، آن حماسه هشت‌ساله‌ای که از شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۸ به طول انجامید، تنها یک نبرد نظامی میان دو ارتش نبود. این جنگ، آزمون بزرگ ایمان، ایثار و حضور همه‌جانبه ملت ایران در برابر تجاوز رژیم بعث عراق بود که با حمایت قدرت‌های جهانی صورت گرفت. در میان اقصار گوناگون جامعه که دوشادوش یکدیگر به دفاع از کشور پرداختند، روحانیان و طلاب حوزه‌های علمیه جایگاهی ویژه و مجوری داشتند. آنان نه تنها در خط مقدم جنگیدند، بلکه با ایفای نقش‌های چندلایه معنوی، تبلیغی، تربیتی، مدیریتی و پشتیبانی، هویت دینی و انقلابی دفاع مقدس را شکل دادند و تثبیت کردند. حضور آنان از جهره‌های حوزه تا سنگرهای خط مقدم، از منابر مساجد تا قرارگاه‌های عملیاتی، جلوه‌ای از پیوند عمیق دین و جهاد است. تاریخ معاصر ایران بود.

**مشروعیت‌بخشی شرعی**

در رأس نقش روحانیت، رهبری و مشروعیت‌بخشی امام خمینی(ره) قرار داشت. ایشان با اعلام دفاع در برابر متجاوز به عنوان جهاد واجب، جنگ را از یک درگیری صرفاً ملی و جغرافیایی به جهاد فی‌سبیل‌الله تبدیل کردند. پیام‌ها، سخنرانی‌ها و فتواهای مکرر امام، انگیزه شهادت‌طلبی را در میان مردم زنده نگه داشت و حضور داوطلبانه را به وظیفه‌ای شرعی بدل ساخت. مراجع تقلید دیگر نیز از جمله آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی و اراکی، این دفاع را تأیید و تقویت کردند و با بیانیه‌ها و توصیه‌های خود، وحدت ملی و دینی را در برابر دشمن تحکیم بخشیدند.

این مشروعیت شرعی، پیامدهای عمیقی داشت. رزمندگان با اطمینان از اینکه در راه خدا می‌جنگند، تحمل سختی‌ها و پذیرش شهادت را آسان‌تر می‌یافتند. روحانیان در سطوح مدیریتی نیز حضور فعالی داشتند. نمایندگان امام در سپاه پاسداران و یگان‌های مختلف، واحدهای عقیدتی-سیاسی، و حتی برخی فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها از میان روحانیان بودند. افرادی مانند شهید محلاتی و شهید میثمی به عنوان نمایندگان امام، نقش رسمی و تأثیر گذاری ایفا می‌کردند. بدون این همدلی کلان و مشروعیت‌بخشی، بسیج عمومی و استمرار مقاومت هشت‌ساله دشوار می‌نمود.

**بسیج عمومی و ترغیب به حضور در جبهه‌ها**

یکی از اساسی‌ترین وظایف روحانیان، ترغیب و بسیج مردم بود. از طریق منابر مساجد، خطبه‌های نماز جمعه، سخنرانی‌های عمومی و تبلیغات مستمر، آنان مردم را به حضور در جبهه‌ها دعوت می‌کردند. حوزه‌های علمیه خود به پایگاه‌های اعزام نیرو تبدیل شدند و هزاران طلبه به‌صورت داوطلبانه عازم مناطق عملیاتی شدند. آمارها نشان می‌دهد حدود هزارن نفر از طلاب به جبهه اعزام شدند، رقمی که نسبت به جمعیت حوزه علمیه در آن زمان، بسیار چشمگیر بود و نشان‌دهنده عمق تعهد این قشر است.

روحانیان با تبیین آیات جهاد، روایات مربوط به شهادت و نمونه‌های تاریخی مانند حماسه کربلا، انگیزه دینی مردم را تقویت می‌کردند. آنان نه تنها جوانان را به جبهه می‌فرستادند، بلکه خانواده‌ها را نیز برای حمایت از رزمندگان و پذیرش شهادت فرزندانشان آماده می‌ساختند. این بسیج عمومی، پشتوانه مردمی

حوزه‌های علمیه شیعه از کهن‌ترین نهادهای علمی دینی جهان اسلام هستند که در طول قرن‌ها، علاوه بر انتقال دانش‌های دینی، رسالت تربیت عالمان دین و پرورش شخصیت‌های اخلاقی و معنوی را بر عهده داشته‌اند. ازاین‌رو، آموزش در حوزه، در سنت اصیل آن، صرفاً فرایند انتقال معلومات نبوده، بلکه با تزکیه نفس، تهذیب اخلاق، الگوپذیری از استاد، رعایت آداب تعلیم و تعلم و شکل‌گیری «زی طلبگی» همراه بوده است. شواهد تاریخی و متون اخلاقی حوزوی، از جمله منبیه المريد في آداب المفيد و المستفيد شهيد ثانی، نشان می‌دهد که اخلاق در آداب تعلیم و تعلم از دیرباز بخشی از فرهنگ علمی حوزه بوده‌اند. در دوره معاصر نیز عالمانی چون امام خمینی بر ضرورت جدی گرفتن اخلاق و تهذیب در حوزه تأکید کرده‌اند. بااین‌حال، توسعه کمی و تخصصی آموزش، افزایش حجم متون و برنامه‌های درسی، گسترش فعالیت‌های پژوهشی و اجرایی و درهم‌تنیدگی بیشتر حوزه با مسائل اجتماعی و سیاسی، این خطر را پدید آورده‌اند که تربیت اخلاقی در حاشیه آموزش علمی قرار گیرد. لذا پرسشی که مطرح است این که حوزه اگر از آموزش اخلاق‌محور فاصله بگیرد، آیا همچنان می‌تواند هویت تاریخی و رسالت اصلی خود را حفظ کند یا نه؟

#### \*پرسی که مطرح است اینست که حوزه اگر از آموزش اخلاق‌محور فاصله بگیرد، آیا همچنان می‌تواند هویت تاریخی و رسالت اصلی خود را حفظ کند یا نه؟

کند یا نه؟ مفروض این یادداشت آن است که اخلاق در حوزه نباید به یک «درس جنبی» یا برنامه فوق‌العاده تقلیل یابد، بلکه باید به روح حاکم بر کل نظام آموزشی و تربیتی حوزه تبدیل شود به‌گونه‌ای که مدیریت، استاد، برنامه درسی، محیط مدرسه، روابط استاد و شاگرد و حتی شیوه ارزیابی طلبه، همگی حامل پیام اخلاقی باشند. در این باره چند نکته حائز اهمیت است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

**۱. حوزه علمیه، مأموریتی فراتر از تولید و انتقال دانش**
حوزه علمیه شیعه را نمی‌توان صرفاً یک مرکز آموزش علوم دینی دانست. اگرچه آموزش فقه، اصول، کلام، تفسیر، حدیث، فلسفه و دیگر دانش‌های اسلامی از ارکان اساسی حوزه است، اما حوزه در سنت تاریخی خود مأموریتی فراتر از تولید و انتقال دانش داشته است: تربیت انسان عالم، متعهد و اخلاقی برای هدایت دینی جامعه. به همین دلیل، در سنت حوزوی، «عالم دینی» با «تخصص علوم دینی» یکسان نبوده است. عالم دینی مطلوب، کسی نیست که فقط از متون و قواعد علمی اطلاع داشته باشد بلکه آموزش درود علم او در شخصیت، رفتار، مناسبات اجتماعی و سلوک فردی او ظهور پیدا کند. این ویژگی، حوزه را از بسیاری از نهادهای آموزشی متمایز می‌کند. در دانشگاه، ممکن است هدف اصلی، انتقال دانش، تولید علم یا تربیت نیروی متخصص باشد اما در حوزه، دست‌کم در تلقی سنتی آن، علم و شخصیت علمی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر بوده‌اند. ازاین‌رو، طلبه هنگامی که وارد حوزه می‌شود، صرفاً وارد یک برنامه تحصیلی نمی‌شود بلکه وارد یک سبک زندگی علمی و دینی می‌شود. او در کنار فراگیری دانش، باید آداب علم، ادب استاد، تواضع علمی، اخلاص، سادگی‌سیاسی، مسئولیت اجتماعی، رعایت حقوق دیگران، تقوا و تهذیب نفس را نیز بیاموزد. در این تلقی، مدرسه علمیه فقط «کلاس درس» نیست و استاد نیز فقط «مدرس» نیست. استاد، خوانخواه، الگوی رفتاری و اخلاقی طلبه نیز محسوب می‌شود. از این رو، اگر آموزش علمی حوزه روزبه‌روز توسعه یابد، اما تربیت اخلاقی هم‌پای آن توسعه پیدا نکند، آیا حوزه همچنان همان حوزوی خواهد بود که سنت تاریخی تشیع از آن انتظار داشته است؟

**۲. حوزه علمیه، نهادهای علمی – تربیتی**
حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، علاوه بر آموزش و پژوهش، مسئولیت تربیت عالمان و مبلغان دینی را نیز برعهده داشته‌اند. منابع معرفی‌کننده نظام آموزشی حوزه نیز آن را بنیان‌دهنده متشکل از مدارس و مراکز علمی برای آموزش، پژوهش، تبلیغ و تربیت طلاب علوم دینی معرفی می‌کنند و نظام سنتی آن را عمدتاً مبتنی بر رابطه استاد و شاگرد می‌دانند. بنابراین، می‌توان برای حوزه سه کارکرد اساسی در نظر گرفت.
۱- دانش‌آموزی و دانش‌افزایی
۲- تربیت و تهذیب شخصیت
۳- آمادگی برای ایفای رسالت دینی و اجتماعی.

در میان این سه، تربیت اخلاقی حلقه واسط است. دانش بدون اخلاق ممکن است به تخصص تبدیل شود، اما الزاماً به «علم دینی رسالت‌مدار»

جنگ را تأمین کرد و نیروهای داوطلب بسیجی را که ستون اصلی مقاومت بودند، به میدان آورد.

**حضور رزمی در خطوط مقدم**
روحانیان تنها به تشویق اکتفا نکردند. بسیاری از آنان سلاح بر دوش گرفتند و در خط مقدم جنگیدند. حضور آنان به سه شکل اصلی قابل تقسیم است.
حضور تبلیغی محض: سنگرها را به مسجد، کلاس احکام و محل ذکر تبدیل می‌کردند و با اقامه نماز جماعت، قرائت قرآن و پاسخ به سؤالات شرعی، فضای معنوی جبهه را زنده نگه می‌داشتند.
حضور رزمی: به صورت بسیجی یا بدون لباس روحانیت در عملیات‌ها شرکت می‌کردند و همچون سایر رزمندگان می‌جنگیدند.

تبلیغی آنان است. این گردان تا شب عملیات آموزش می‌دید و سپس نیروهایش به یگان‌های دیگر مأمور می‌شدند تا با رجزخوانی و پیشگامی، دیگران را به حرکت وادارند.

حضور عملی روحانیان در لحظات بحرانی نیز تعیین‌کننده بود. فرماندهان دوران جنگ نقل کرده‌اند که در پاتک‌های شدید دشمن، روحانیان گاه کار چند فرمانده را انجام می‌دادند و با بلندگو نیروها را به مقاومت تشویق می‌کردند. این حضور، مدیریت عملیات‌های پیچیده را ممکن ساخت و بدون آن، بسیاری از موفقیت‌ها دشوار می‌نمود.

**تقویت روحیه معنوی**
نقش معنوی و تربیتی روحانیان شاید عمیق‌ترین و ماندگارترین

## روحانیان و دفاع مقدس



حضور رزمی-تبلیغی، با حفظ عامه‌مه و لباس روحانیت، هم در نبرد شرکت می‌کردند و هم تبلیغ می‌نمودند. این شکل از حضور، تأثیر عمیقی بر روحیه نیروها داشت، زیرا دیدن یک روحانی در خط مقدم، اعتماد و انگیزه را دوچندان می‌کرد.

طلاب در واحدهای تخصصی نیز نقش آفرینی برجسته‌ای داشتند. آنان در فرماندهی توپخانه، دیده‌بانی، راندگی بلدوزر و نفربر، واحد اطلاعات و عملیات، تخریب، غواصی، آربی‌جی‌زنی، تک‌تیراندازی، مخابرات و حتی خلبانی بالگرد و جراحی پزشکی حضور یافتند. در برخی عملیات‌ها، مانند والفجر ۸، روحانیان غواص پیشگام معبرگشایی بودند و فرماندهی برخی واحدهای غواصی را بر عهده داشتند. گردان‌هایی مانند «فاتحین» که عمدتاً از طلاب آموزش دیده نظامی تشکیل شده بود، نمونه‌ای از سازماندهی رزمی-

## حوزه و آموزش اخلاق محور

### تأملی در هویت تربیتی حوزه‌های علمیه

تبدیل نمی‌شود. ازاین‌رو، باید دو مفهوم آموزش علوم دینی و تربیت عالم دینی را متمایز دانست. اولی بیشتر با انتقال دانش ارتباط دارد و دومی با شکل‌گیری شخصیت. لذا حوزه هنگامی هویت خاص خود را حفظ می‌کند که این دو فرایند در هم‌زمان دنبال کند.

**۳. مبنای دینی آموزش اخلاق‌محور**
آموزش اخلاق‌محور در حوزه صرفاً یک انتخاب مدیریتی یا پیشینه‌دار تربیتی نیست بلکه با منطق قرآن درباره رسالت پیامبران نیز ارتباط دارد. قرآن کریم در بیان رسالت پیامبر اکرم(ص)، تزکیه را در کنار تعلیم قرار می‌دهد: «هُوَ الَّذِي يُعَثِّ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ... وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». در این آیه، از یک سو «تعلیم» کتاب و حکمت» و ازسوی دیگر «تزکیه» مطرح شده است. این ترکیب بسیار معنادر است. قرآن رسالت پیامبر را به «تعلیم» فرو نمی‌کاهد بلکه تزکیه را نیز در متن مأموریت او قرار می‌دهد. بنابراین، اگر حوزه خود را ادامه‌دهنده سنت علمی و تربیتی پیامبر و اهل‌بیت(ع) می‌داند، نمی‌تواند تعلیم را از تزکیه جدا کند. قرآن در آیهای دیگر نیز معیار رستگاری را تزکیه نفس معرفی می‌کند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا». رستگاری در این نگاه، تنها محصول افزایش معلومات نیست، بلکه با اصلاح و تزکیه نفس ارتباط دارد. بنابراین می‌توان گفت: تعلیم بدون اصلاح، در منظر منطق قرآنی، تعلیم کامل نیست.

**۴. اخلاق در سنت آموزشی حوزه**
اخلاق در سنت حوزوی، امری وارداتی نیست یا محصول دوره معاصر نیست بلکه سابقه‌ای دیرینه دارد. یکی از روشن‌ترین شواهد، تألیف کتاب منبیه المريد في آداب المفيد و المستفيد اثر شهيد ثانی است. این اثر اساساً درباره آداب استاد و شاگرد، اخلاق تعلیم و تعلم و الزامات اخلاقی عالم و دانش‌پژوه است. این کتاب در سنت شیعی چنان اهمیت داشته که بارها چاپ، ترجمه و شرح شده و به‌عنوان اثری درباره آداب متقابل استاد و شاگرد شناخته شده است و گاه در حوزه‌ها تدریس می‌شده است. در چنین سنتی، طلبه نمی‌آمocht که فقط «چه چیزی بداند»، بلکه باید می‌آمocht که چگونه علم بیاموزد، چگونه از استاد استفاده کند، چگونه با هم‌درس

#### \*منشور روحانیت از مهم‌ترین اسناد راهبردی معاصر درباره هویت و آینده حوزه و روحانیت به‌شمار می‌رود و در آن، میان روحانیت اصیل و جریان‌هایی که ممکن است روحانیت را از رسالت اصلی خود دور کنند، تمایز گذاشته شده است

خود رفتار کند، چگونه اختلاف علمی داشته باشد، چگونه نقد کند، چگونه سخن بگوید، چگونه با علم برخورد اخلاقی کند و مهم‌تر از همه، چگونه علم را به اصلاح خویش تبدیل نماید.

**۵. استاد، معلم دانش و مربی شخصیت**

یکی از ویژگی‌های مهم نظام سنتی حوزه، رابطه نزدیک استاد و شاگرد بوده است. در این نظام، استاد فقط ارائه‌کننده محتوای درسی نیست. رفتار، او، شیوه سخن گفتن، نحوه برخورد با شاگرد، نوع مواجهه او با مخالف علمی، میزان تواضع، عدالت، صبر، سادگی‌سیسی و حتی چگونگی استفاده از قدرت علمی، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به طلبه آموزش داده می‌شود. ازاین‌رو، می‌توان گفت: در حوزه، استاد بیش از آنکه فقط «متن» تدریس کند، «شخصیت» نیز آموزش می‌دهد. این مسئله در توسعه شیوه آموزشی بزرگان حوزه نیز آشکار است. در این شیوه بر این نکته تأکید می‌شود که تدریس حوزه صرفاً یک وظیفه رسمی و قراردادی تلقی شود بلکه استاد مسئولیتی تربیتی در برابر شاگرد دارد و باید با محبت، تشویق، رعایت آداب علم و ایجاد فضای پرشش و نقد در رشد علمی و شخصیتی طلبه نقش ایفا کند. بنابراین، تربیت اخلاقی طلبه را نمی‌توان صرفاً به «کلاس اخلاق» واگذار کرد. اگر استاد اخلاق از تواضع سخن بگوید اما در کلاس رفتار متکبرانه داشته باشد، اگر از احترام به انسان سخن بگوید اما با طلبه تحقیرآمیز برخورد کند، یا اگر از اخلاص سخن بگوید ولی رفتار او نشانه رقیابت بر سر موقعیت و شهرت باشد،

فشارهای روانی جنگ را برای رزمندگان ممکن ساخت.
**پشتیبانی از آسیب‌دیدگان**
روحانیان در کمک به مجروحان، خانواده‌های شهدا و پشتیبانی عمومی نیز فعال بودند. بسیاری از آنان به عنوان امدادگر در خطوط مقدم و بیمارستان‌ها خدمت می‌کردند. در پشت جبهه، از طریق مساجد، حسینیه‌ها و هیئت‌ها، کمک‌های مردمی را سازماندهی می‌کردند و نیروهای تازه را به جبهه گسیل می‌داشتند. پس از عملیات‌ها نیز در حفظ روحیه نیروها و کمک به فرماندهان نقش داشتند.

در دوران اسارت، آزادگان روحانی مانند مرحوم حجت‌الاسلام ابوترابی با صبر، معنویت و اخلاق خود، الگویی از مقاومت بودند و حتی بر زندانبانان بعضی تأثیر می‌گذاشتند. این نقش در اسارت، نشان‌دهنده استمرار رسالت روحانیت حتی در سخت‌ترین شرایط بود.

**آمار حضور و شهادت طلبی، گواه عمق ایثار**
آمار شهیدای روحانی گویای عمق این حضور همه‌جانبه است. براساس گزارش‌های مختلف، بین حدود ۳۴۰۰ تا بیش از ۳۶۰۰ نفر از روحانیان و طلاب در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیدند. برخی منابع کل شهیدای روحانی تأییدشده در بازه زمانی گسترده‌تر (از مشروطه تا مدافعان حرم) را نزدیک به ۳۸۸۸ تا بیش از ۴۰۰۰ نفر ذکر کرده‌اند که بخش عمده آن مربوط به دفاع مقدس است. نسبت شهادت در میان طلاب به مراتب بالاتر از سایر اقشار بود: از هر هزار طلبه حدود ۴۰ نفر شهید شدند، درحالی که این نسبت در اقشار دیگر حدود ۴ نفر بود.

صدها نفر از شهیدای روحانی در مسئولیت‌های فرماندهی (از قرارگاه و لشکر تا دسته و گروهان)، غواصی (حدود ۷۲ نفر)، تخریب، اطلاعات و عملیات، آربی‌جی‌زنی، امدادگری و مخابرات به شهادت رسیدند. همچنین ده‌ها امام جمعه و امام جماعت، نمایندگان مجلس و مسئولان قضایی در میان شهیدا بودند. روز اول اسفند نیز به یاد شهادت شهید محلاتی و جمعی از روحانیان در سانحه هوایی، به عنوان «روز روحانیت و دفاع مقدس» نام‌گذاری شده است.

**نتیجه‌گیری**

روحانیان در دفاع مقدس، از جهره‌های حوزه تا سنگرهای خط مقدم، حضوری جامع و چندبعدی داشتند. آنان مشروعیت شرعی جنگ را تأمین کردند، مردم را بسیج نمودند، دوشادوش رزمندگان جنگیدند، روحیه معنوی و اخلاقی را زنده نگه داشتند، در نقش‌های تخصصی نظامی مشارکت کردند و در پشتیبانی از آسیب‌دیدگان و پشت جبهه کوشیدند. این نقش نه تنها به قهرآن، بیان روایات جهاد، توسل به اهل‌بیت(ع) و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی مربوط به جنگ و زندگی روزمره رزمندگان، بخشی از فعالیت‌های روزمره آنان بود. در شرایط سخت جبهه، حضور یک روحانی آرامش‌بخش بود و نیروها را از انحرافات احتمالی یا سستی بازمی‌داشت.

فرهنگ شهادت‌طلبی که یکی از ویژگی‌های برجسته دفاع مقدس است، تا حد زیادی محصول این تبلیغ و تربیت دینی بود. روحانیان با زنده نگه داشتن یاد عاشورا و کربلا، جنگ را به تلاوم راه امام حسین(ع) پیوند می‌زدند و مرگ در راه خدا را افتخار می‌شمردند. این رویکرد، تحمل سختی‌ها، کمبود امکانات و

مضاعف دارد. علت آن اینست که موضوع کار حوزه، دین و هدایت انسان است. طلبه پس از فراغت از تحصیل ممکن است امام جماعت باشد، مبلغ باشد، مدرس باشد، پژوهشگر باشد، مشاور دینی باشد، مدیر فرهنگی باشد، قاضی یا مسئول اجتماعی شود یا در جایگاهی قرار گیرد که رفتار او به نام دین همپهیده شود. بنابراین، رفتار یک روحانی فقط رفتار یک فرد نیست، در بسیاری از موارد، جامعه آن را به دین و نهاد روحانیت نیز نسبت می‌دهد. ازاین‌رو، اخلاق حرفه‌ای برای حوزه صرفاً یک فضايلت شخصی نیست بلکه بخشی از سوابع اجتماعی دین است. روحانی‌ای که با مردم با احترام، صداقت، تواضع و مهربانی رفتار می‌کند، حتی بدون سخنرانی طولانی می‌تواند حامل پیام دین باشد و برعکس، رفتار نامناسب یک روحانی می‌تواند فاصله میان جامعه و دین ایجاد کند. این همان نقطه‌ای است که «اخلاق حوزوی» از یک مسئله فردی به یک مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود.

**۹. علم بدون اخلاق، تهدیدی برای هویت حوزه**
یکی از مهم‌ترین خطرها آن است که حوزه در اثر توسعه علمی، تخصصی و سازمانی، ناخواسته به سمت الگوی یک مرکز آموزش عالی

#### \*حوزه در سنت تاریخی خود مأموریتی فراتر از تولید و انتقال دانش داشته که عبارتست از تربیت انسان عالم، متعهد و اخلاقی برای هدایت دینی جامعه

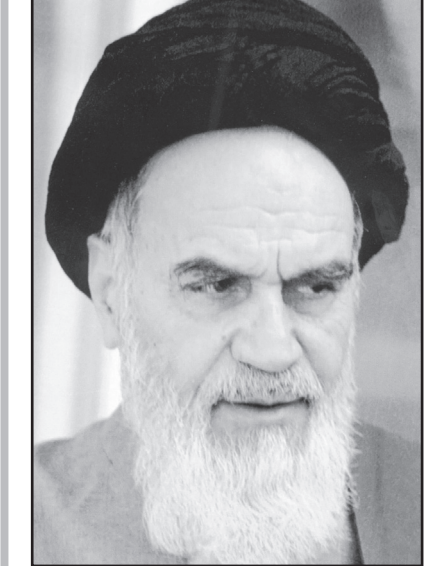
معمولی حرکت کند. البته توسعه علمی و تخصصی، یکی‌نفسه نه‌تنها تهدید نیست، بلکه ضرورت است. حوزه برای پاسخ‌گویی به مسائل جدید جامعه باید از دانش، تخصص، پژوهش و روش‌های جدید استفاده کند. مسئله، تقدم و تاخر و نسبت میان علم و تربیت است. اگر حوزه به جایی برسد که موفقیت یک طلبه صرفاً با این معیارها سنجیده شود: نمره، مدرک، مقاله، تعداد آثار، رتبه علمی، موقعیت اداری، شهرت، اما کمتر برسپیده شود، این علم چه اثری بر شخصیت او گذاشته است؟ آیا متواضع‌تر شده است؟ آیا تحمل مخالف علمی او افزایش یافته است؟ آیا دروغ و کثیبت و تحقیر دیگران در زندگی او کاهش یافته است؟ آیا نسبت به مردم احساس مسئولیت بیشتری پیدا کرده است؟ آیا علم او به خدمت تبدیل شده است؟ در آن صورت، حوزه به‌تدریج ممکن است از «نهاد تربیت عالم دینی» به «مرکز آموزش علوم دینی» تبدیل شود. ولی این دو، یکسان نیستند.

**۱۰. اخلاق، روح هویت حوزوی**
هویت حوزه را می‌توان در سه لایه دید.
الف) هویت علمی، فقه، اصول، تفسیر، حدیث، کلام، فلسفه

و دیگر علوم.
ب) هویت معنوی، عبادت، اخلاص، ارتباط با خدا، تهذیب نفس و سلوک معنوی.
ج) هویت اخلاقی – اجتماعی. تواضع، عدالت، صداقت، مسئولیت‌پذیری، خدمت به مردم، رعایت کرامت انسان و زیست اخلاقی. اگر یکی از این سه حذف شود، هویت حوزه ناقص خواهد شد. ازاین‌رو، اخلاق را نباید در عرض فقه و اصول به‌عنوان «یکی از دروس حوزه» دید بلکه باید آن را روح مشترک همه علوم و فعالیت‌های حوزوی دانست.

**۱۱. هشدار امام خمینی**
در دوره معاصر، امام خمینی از جمله شخصیت‌هایی بود که بر پیوند حوزه علمی و تربیت اخلاقی تأکید فراوان داشت. ایشان در سخنانی خطاب به مدیران حوزه بر ضرورت جمع میان قوت علمی و اخلاقی حوزه تأکید کردند و تصریح نمودند که حوزه مطلوب باید با نظر علمی قوی باشد و هم از جهت اخلاقی. در جای دیگری، امام خمینی تأکید بسیار جدی‌تری بر درس اخلاق و تهذیب در حوزه دارند و حتی خواهان گسترش درس‌های اخلاق در حوزه می‌شوند. در تقریری که از ده‌گانه ایشان درباره حوزو به طلبه منتشر شده، تأکید شده است که حوزه‌ها باید به‌طور جدی به درس اخلاق و تربیت طلاب اهتمام داشته باشند. این نگاه با رویکرد کلی امام در منشور روحانیت نیز سازگار است. آن پیام، که در سوم اسفند ۱۳۶۷ صادر شد، از مهم‌ترین اسناد راهبردی معاصر درباره هویت و آینده حوزه و روحانیت به‌شمار می‌رود و در آن، میان روحانیت اصیل و جریان‌هایی که ممکن است روحانیت را از رسالت اصلی خود دور کنند، تمایز گذاشته شده است. از این منظر، اخلاق و تهذیب برای امام یک موضوع فرعی نبود بلکه با مسئله «روحانیت اصیل» ارتباط مستقیم داشت.

## سفارش امام خمینی به طلاب



شما که امروز در این حوزه‌ها تحصیل می‌کنید و می‌خواهید فردا رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرید، خیال نکنید تنها وظیفه شما یاد گرفتن مشت‌ی اصطلاحات می‌باشد، وظیفه‌های دیگری نیز دارید. شما باید در این حوزه‌ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به یک شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آنجا را هدایت کنید و مذهب نمایند. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مذهب و ساخته شده باشید تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی – اسلامی، آنان را تربیت کنید. اما اگر خدای نخواسته در مرکز علم خود را اصلاح نکردید، معنویات کسب نمودید، به هر جا که بروید العیاذ بالله مردم را منحرف ساخته، به اسلام و روحانیت بدبین خواهید کرد. شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه‌ها به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فراگرفتن چند اصطلاح بوده مسائل اصولی و فقهی را درست کنید، در آتیه خدای نخواسته برای اسلام و جامعه اسلامی مضر خواهید بود. ممکن است العیاذ بالله موجب انحراف و گمراهی مردم شوید. اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما یک نفر گمراه شده از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبائر می‌باشید و مشکل است توبه شما قبول گردد. چنانکه اگر یک نفر هدایت یابد، به حسب روایت «بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد».

مسئولیت شما خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می‌باشد. چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند چه رسد به اعمال پست نامشروع که اگر خدای نخواسته از شما سر بزنند، مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدبین می‌سازد. درد اینجاست، اگر مردم از شما عملی که برخلاف انتظار است مشاهده کنند، از دین منحرف می‌شوند، از روحانیت برمی‌گردند نه از فرد. ای کاش از فرد بر می‌گشتند و به یک فرد بدبین می‌شدند ولی اگر از یک روحانی عملی ناشایست و برخلاف نزاکت ببینند، تجزیه و تحلیل نمی‌کنند. همچنان که در میان کسبه افراد نادریست و منحرف وجود دارد و در میان اداربها اشخاص فاسد و زشتکار دیده می‌شود، ممکن است در میان روحانیون نیز یک یا چند نفر ناصالح و منحرف باشند. لذا اگر بقالی خلاف کند، می‌گویند فلان بقال خلافاکار است. اگر یک عطار عمل زشتی مرتکب گردد، گفته می‌شود فلان عطار زشتکار است. لیکن اگر آخوندی عمل ناشایسته‌ای انجام دهد، نمی‌گویند فلان آخوند منحرف است، گفته می‌شود آخوندها بدند!

وظایف علمای علم خیلی سنگین است. مسئولیت علما بیش از سایر مردم می‌باشد. اگر به «اصول» کافی، کتاب وساتل، به ابواب مربوط به وظایف علما مراجعه کنید، می‌بینید تکالیف سنگین و مسئولیت‌های خطیری برای اهل علم بیان شده است. در روایت است که وقتی جان به حلقوم می‌رسد، برای عالم دیگر جای توبه نیست و در آن حال، توبه وی پذیرفته نمی‌شود زیرا خداوند از کسانی تا آخرین دقایق زندگی توبه می‌پذیرد که جاهل باشند و در روایت دیگر آمده است که هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می‌شود پیش از آنکه یک گناه از عالم بدبخت کرده، بر خویشتن ضرر وارد ساخته است لیکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده، به اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است. (کتاب جهاد اکبر یا مبارزه با نفس).